

# تراژدی تاریخی مشروطیت

روشنفکری، روحانیت و زنان

مهدی احمدیان شیجانی



سروشناه	- ۱۳۶۴، مهدی، شیجانی احمدیان
عنوان و نام پدیدآور	
مشخصات نشر	تهران: نشر گاه، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	۴۹ ص، ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.
شابک	978-622-95612-6-3
ووضعیت فهرست‌نويسي	فیبا:
پادداشت	کتابنامه: ص. [۴۴] - ۴۵۸؛ همچنین بهصورت زیرنویس.
پادداشت	نمایه:
موضوع	روشنفکران -- ایران
موضوع	Intellectuals -- Iran
موضوع	ايران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷
موضوع	Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906-1909
موضوع	ايران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷، آق -- زنان
موضوع	Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906 - 1909 -- Women
موضوع	ايران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷، آق -- روحايت
موضوع	Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906 - 1909 -- Clergy
ردہبندی کنکره	DSR ۱۴۰۷ :
ردہبندی دیوبی	۹۵۵/۰۷۵ :
شمارة کتابشناسی ملی	۶۱۴۷۲۵۶ :

## ترازدي تاریخي مشروطیت

نویسنده: مهدی احمدیان شیجانی

ویراستار: سحر درویش قانع | مدیر هنری: رسا تاسه | نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

تیراز: ۵۰۰ نسخه | شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۶۱۲-۶-۳ | چاپ متن: سپیدار | چاپ جلد: تها



تهران، خ فرشته (فیاضی)، خ بوسنی هرزگوین، خ حسابی، بنیست سرو  
شرقی، پ ۲، واحد ۱۴ | تلفن: ۰۲۱ - ۲۲۳۹۴۲۰۴



شهرکتاب شهر شهر

کرج، شهر شهر، بلوار شهرداری، خیابان ۲۰۰، پلاک ۳۶۳  
تلفن: ۰۲۶ - ۳۳۴۲۰۸۵۶ | www.gaahpublication.com

gaahpublication

## فهرست

۷	درآمد .....
۲۱	در باب تراژیک خواندن تاریخ مشروطیت .....
۳۱	پارانویای نقد در ایران .....
۳۹	مروری بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاران معاصر ایران .....
۴۷	شمرة بررسی جامعه‌شناسانه ایران از خلال نظریات غربی .....
۵۹	جواد طباطبایی تجدیدطلب همیشه در صحنه .....
۶۵	نقدی بر روش تاریخ‌نگاری جواد طباطبایی در نظر منتقدان .....
۷۳	آرامش دوستدار مطلق‌اندیش به محاق رفته .....
۸۱	تاریخ‌نگاری احمد کسروی .....
۸۹	میراث فکری - فرهنگی یونانیان در اسلام .....

## فهرست

تقویت توانمندی دین و دولت در عصر صفویان	۱۱۷
تاریخ ترقی ایرانیان در بطن نزاع میان سنت و تجدد	۱۴۷
اهمیت انقلاب مشروطیت و شمره اش در نظر اهل نظر	۱۸۳
مشروطه از نگاه فقهاء و اندیشمندان	۲۰۷
مختصری در باب ساحت روشنفکر و ویژگی های او	۲۱۳
روشنفکران مشروطیت، جویندگان نابِ دانش ناب	۲۲۵
اندیشه به سنت در اندیشه روشنفکران	۲۶۹
نهاد روحانیت؛ تاریخچه تعامل و تقابل شریعت و مشروطیت	۲۷۷
گفتمان مشروطیت؛ فضایی برای مرئی شدن زنان	۳۷۱
جبش زنان در ایران؛ روایتی ممکن یا ناممکن	۴۰۹
زن از دریچه نگاه احمد کسروی	۴۳۳
منابع	۴۴۱
نمایه	۴۵۹

تقدیم به سحر

که این کتاب شمره زیستن در کنار اوست



# درآمد

همه نویسندها، گروگان‌جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند.

الیزابت فاکس جنوویز

از مایکل والزر در کتاب در باب مدارا<sup>۱</sup> آموختم که می‌بایست سخن خود را همواره به صورت سلبی آغاز کنم. یعنی نخست باید آنچه را که نمی‌خواهم انجام دهم به خوانندگان بگویم؛ این کار خاطر آنان را آسوده می‌سازد. و بر تمایلشان به پذیرفتن آنچه اکنون پژوهه‌ای بی‌ادعا می‌نماید، می‌افزاید. پس بنده دفاعیه خود از کتابی که در دست دارید را این‌گونه بیان می‌کنم که؛ بر سر آن نیستم که کاری شگرف کنم و یا دفع بحران بزرگی را باعث شوم. در چند سال اخیر صحبت کردن از مشروطیت مد روز شده است. دلیل آن البته جز این نیست که فعالیت‌های ژورنالیستی در ایران، در جایگاه محرك‌های منقضی شده دروغین اندیشه‌ای، سمت‌وسوی اذهان عمومی را تعیین می‌کند. و بدتر از آن اینکه عده‌ای از دانشگاهیان و مدرسان نیز در کرسی جدید التأسیس حواریون فلسفه نواظهور در جامعه‌مان، فضایی پر التهاب و تهی از تعمق و اندیشه را هادی شده‌اند. اما کارهای پژوهشی ای صورت گرفته که بی‌ادعا، اما با محتوا، در میان سیل عظیم کتاب‌های سرگرم کننده و حوصله سر بر، که نقش اصلی‌شان جذاب کردن ویترین کتابفروشی‌هاست را نمی‌توان نادیده گرفت. البته این زمانه همچون زمانه

۱. کتاب در باب مدارا از مایکل والزر توسط صالح نجفی ترجمه و انتشارات پردیس دانش آن را در سال ۱۳۹۱ منتشر کرده است.

جالل آل احمد که خود را پیشوای روش‌نفکران می‌پندشت، شبیه است. هم او که از روی کمسوادی، روش‌نفکران نسل اول جامعه‌مان (آخوندزاده و میرزا آفاخان) را به مسخره مونتسکیو، ولتر و روسوی وطنی یاد می‌کرد. که ای کاش به جای تأمل در انتخاب نامهایی در جهت طعن و کنایه، به تحلیل آنان، که مهم‌ترین نسل روش‌نفکران معاصر مان بوده‌اند می‌پرداخت. شاید باز هم همچون دوران مشروطیت نیاز به تغییر سازمان ادبیات، نحوه کتاب خواندن و چگونگی هواداری مان باید صورت گیرد. و گرنه روش ذکر شده، نتیجه‌اش همان می‌شود که باقی مؤمنی در حدود چهل سال پیش آن را ادبیات تفننی (ادبیات شبجره) نام نهاد. او خاصیت شکل ادبیات تفننی را در تخدیر توده‌های مردم و انصراف آن‌ها از عالم واقع و زندگی واقعی می‌دانست که در تلاش است تا تحمل محرومیت‌ها را بر ایشان آسان کند. او ادامه می‌دهد که، البته بعضی از این‌ها در عین حال چشم و گوش خواننده عادی را نسبت به دنیای اطرافش ممکن است تا حدی باز بکند، ولی حقیقت این است که، به طور کلی نقش مشغول‌کنندگی این ادبیات، و جنبه تخدیرشان خیلی بیشتر از زیان احتمالی‌ای است که برای ساختار در برابر مردم وجود دارد. البته ممکن است گاه از این حد خارج شوند، ولی در این صورت، دیگر به آن‌ها نمی‌شود گفت ادبیات شبجره یا تفننی، بلکه وارد قلمرو ادبیات اجتماعی می‌شوند که نقش سیاسی فعال خواهد داشت.<sup>۱</sup> در واقع باید بیان کرد که با وجود تحقیقات و پژوهش‌های بسیار در باب مشروطیت و انقلاب قانون‌خواهی در ایران، اندیشه به آن، جایش در ذهن روش‌نفکرانمان خالی است. در حقیقت، در هسته مرکزی اندیشه

<sup>۱</sup>. برای مطالعه دقیق‌تر مراجعه شود به: باقر مؤمنی، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه، سپیده - انتشارات شباهنگ، چاپ پنجم، خرداد ماه ۲۵۳۷، صص ۱۰۵-۱۰۸.

اندیشمندان و روشنفکرانمان جایی برای خود دست‌توپا نکرده و متأسفانه می‌توان روشنفکران مشهور و محبوب بسیاری در تاریخ معاصرمان نام برد که مشروطیت را در نوشه‌هایشان ناگفته رها کرده‌اند و به اقتناء از جواد طباطبائی می‌توان گفت که: تا زمانی که روشنفکری ایران نسبت خود را با مشروطیت روش نکرده باشد، جز دولت مستعجل نخواهد بود.<sup>۱</sup>

همان‌طورکه بارها عنوان شده و این حقیر نیز در نوشه‌هایم به آن اشاره کرده‌ام تنها راه ارائه طرحی جدید از تاریخ‌نگاری دوره معاصر (بحث من بر دوره مشروطیت تأکید دارد) مبدل کردن مسئله‌مان به مشکل است. یعنی اینکه در ابتدا معرف به غامض و مغلق بودن فهم تاریخ جامعه ایرانی بشویم و بعد به تبیین و تقيقیح آن پردازیم. و نه اینکه همچون عده کثیری از دانشگاهیان، جهت سرگرمی و تفنن به بررسی تکراری غور در باب مضلات، غرق شویم.

همان‌طورکه طباطبائی بیان می‌کند: من گفته‌ام باید بشود ایران را به عنوان یک «مشکل» و - تأکیدکردم - نه یک «مسئله» مطرح کنیم. بر مشکل به جای مسئله تأکید می‌کنم، زیرا ما در دانشگاه درس مسائل ایران داریم، از همان‌هایی است که به هیچ دردی نمی‌خورد. مسائلی از این طرف و آن طرف جمع می‌کنند و با آمارهایی از ایران به عنوان مسائل ایران درس می‌دهند. درحالی که مسائل الجزاير و خیلی از جاهای دیگر هم تقریباً همان است.<sup>۲</sup> او ادامه می‌دهد: اینکه ایران به عنوان یک مشکل، به این اعتبار مشکل است که یک واقعیت خارجی پیچیده است، به این مناسب است

۱. بهمنظور بحث تفصیلی رجوع شود به: جواد طباطبائی، غیبت ملیت ایرانی در روشنفکری ایران، سیاست نامه، شماره ۳ و ۲، سال یکم، فروردین و اردیبهشت ۹۵، صص ۵۷ - ۵۲.

۲. جواد طباطبائی، از ایران باید دفاع کرد به مردمی و نامردی، مهرنامه، ش. ۵۱، سال هشتم، اسفند ۹۵، ص. ۱۷۴.

می‌توان علم درست کرد. طباطبایی تأکید می‌کند که، آنچه از حیث من فهمیده نمی‌شود، این بخش ماجراست که من مطلقاً در داخل علوم انسانی و اجتماعی رایج صحبت نمی‌کنم. بنابراین اشاره کردم که من درباره ناسیونالیسم بحث نمی‌کنم و بحث ناسیونالیسم به من ربطی ندارد. او در تبیین اینکه چرا کلمه «مشکل» مسئله‌ساز است می‌گوید: ایران به این معنا مشکل است که بی‌نهایت در مورد ایران می‌توان بحث علمی کرد و این را تعمیق داد و عمیق‌تر کرد، اما هنوز رازورمز همه آن بر ما آشکار شدنی و آسان نیست. به این دلیل که بحث مهم ایران‌شناسی داریم که ۲۰۰-۳۰۰ سال است غربیان راجع به آن صحبت کرده‌اند و مدام لایه‌های زیرین و عمیق‌تر آن را شکافته‌اند. بدیهی است که از اول دانشگاه تهران درباره ایران صحبت کرده‌اند، اما ایران به عنوان مشکل مورد بحث واقع نشده است. این ایرانی که خودش دارای منطقی است که هنوز تمام احکام آن را ما نتوانستیم و به این زودی نخواهیم توانست دریاوریم.<sup>۱</sup>

هم او گام نخست در نوشتمن تاریخ ایران را نقادی ایدئولوژی‌ها می‌داند، که از سده‌ای پیش همچون «پرده پندراری» - به تعبیری که از فریدالدین عطار وام می‌گیرد و معادلی برای وجه معرفتی ایدئولوژی و «آگاهی کاذب» قرار می‌دهد - برای پنهان نگه داشتن واقعیت ایران به کار گرفته است. او تأکید می‌کند، باید این پرده پندرار را درید. زیرا تاریخ ایران، در همه بدی‌ها و خوبی‌هایش، نیازی به ایدئولوژی ندارد. آنچه ایران را از همه کشورهای همسایه او متمایز می‌کند، این تاریخی بودن - یعنی غیر ایدئولوژیکی بودن - تاریخ آن است و همین تاریخی بودن تاریخ ایران - یعنی نفور بودن تاریخ ایران

---

۱. همان، ص ۱۷۵.

از همه نظریه‌هایی که با مواد آن سازگار نیست - نوشتمن غیر ایدئولوژیکی تاریخ ایران را ممکن می‌کند.<sup>۱</sup>

در این کتاب به نهادهای اصلی تأثیرگذار در جریان تغییر و تحول تاریخ معاصرمان پرداخته‌ام (روشنفکری، روحانیت و زنان)، تا نوع وجود و حضورشان را بیشتر بکاویم و سطح تأثیر و چگونگی حضورشان را فهم کنیم. با توجه به اینکه نهادهای مورد بحثمان را در عصر مشروطه به پرسش می‌کشیم، باید در نظر داشته باشیم که اکنونمان نیز در یک استیلای همان گروه‌هاست. پس فهمیدن تاریخشان ضرورت فهمیدن اکنونمان است و ثمره‌اش قطعاً آموختنی است. زیرا روشنفکران چند دههٔ اخیرمان همچون کوتوله‌هایی بر شانه‌های روشنفکران عصر مشروطیت می‌باشند (با تمام ایرادهایی که می‌توان به آن‌ها وارد کرد). و با اقتباس از رضا براهنی می‌توان اهمیت آموختن از تاریخ معاصرِ روشنفکری‌مان را این‌گونه بیان کرد که: ما نیازمند نویسنده‌گانی هستیم که جرئت تفکر داشته باشند، چفت و بسته‌ای را که به مغز و اندیشهٔ خود زده‌اند بشکنند، از محافل تنگ و تاریک دوستی و دشمنی بیرون بیایند، قدم در هوای زلال بدون پیش‌داوری بگذارند، جزئیات‌های خصوصی و قالب‌های پیش‌ساخته عمومی را رها کنند و خود را در مسیر سیلان آزاد اندیشه قرار دهند. در یک کلام: تفکر کنند.<sup>۲</sup>

حال به نظر نگارنده آموختن از پیش‌آهنگانِ روشنفکری در زمانهٔ جنبش قانون که آغازگر ستیز با استبداد بودند و سازش با سلطنت و خودکامگی را در مقام آرزویی ناکام برای حاکمان باقی گذاشتند و تخت سلطنت را با

۱. جواد طباطبائی، کاربرد اسلوب تاریخ تحول مفاهیم برای تدوین تاریخ ایران (ملاحظه‌ای نظری درباره ایران)، در: سیاست‌نامه، ش. ۱، سال اول، دی ماه ۱۳۹۴، ص. ۴۷.

۲. رضا براهنی، تاریخ مذکور، نگاه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص. ۱۲.

پیشینهٔ چند هزار ساله‌اش مشروط به قانون و تصمیم‌گیری پارلمانِ منتخب مردم کردند و نحوه درست پرتاب شدنِ به آینده را ترسیم کردند، بحثی است ضرور. باید تأکید کنم که، هدف اصلی رسالهٔ پیشِ رو مجاب کردن خواتنده نیست، بلکه ایجاد مسیری برای تأمل و تفکر بیشتر در باب تمامی اموراتِ دوران مشروطیت، حتی بدیهی ترین آن‌ها از نگاه مخاطب است. درواقع نیتِ اولی نگارنده گشودن پرسش‌هایی فلسفی در باب چگونگی تحولات فکری جامعهٔ ایرانی عصر قاجار است که منجر به مشروطیت شد. که البته درک و فهم آن ذهنی تحلیل‌گر را می‌طلبد. نویسنده برای پرهیز از اعاده و تجدید مسائل مورد بحث، تمام تلاش خود را به شرح وقایع آن‌گونه که رخ داده، و نه آن‌گونه که نظریات و ایدئولوژی‌ها و مکاتب تمایل به درک و تحلیل آن دارند، صرف کرده است. تمام تلاش در جهت تاملی عقلانی در باب سازوکارِ مشروطه در ایران است که فهم آن از دریچه مقوله‌ای است که مشروطهٔ ایرانی نامیده‌اند. و به دلیل وقوع و رشدِ آن با مشخصات و معیارهای فرهنگِ دینی ایران است که شرع و فقه تصمیم قاطع و مؤثری در آن داشته است. درحقیقت برخلافِ شیوه‌های مرسوم و تکراری در کتاب‌هایی که درخصوص بررسی اجتماعی تاریخ نگاشته شده، سعی نگارنده در این کتاب این بوده که به جای پرداختن به سیر زنجیروار وقایع تاریخی، به اجزای سازندهٔ جامعهٔ دوران مشروطیت از قبیل دین (به‌ویژه نهاد روحانیت)، خانواده، زنان، روش‌فکران، تجار و ... پرداخته و هر یک را در فصلی جداگانه (البته با توجه به بضاعت کتاب) بررسی کنیم. مسئلهٔ اصلی این نوشهٔ کندوکاو به‌منظور پاسخ به این پرسش است که، اوضاع و احوالی که درنهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری دغدغهٔ مدرن شدن و

تجددگرایی را در ذهن انسان ایرانی ایجاد کرد، چه بوده است؟ گرچه نویسنده به معضل فرار از تاریخ‌خوانی در جامعه‌مان آگاه است، اما ناگزیر به تکرار این بحث است که برای فهم حال، و پرتاب درست به آینده نیازی مبرم به اطلاع از گذشته و احترام به تاریخ داریم. درواقع بدون کسب بینش تاریخی، توان تحلیل و نقد اکنون برایمان ناممکن است. البته با توجه به اینکه انسان ایرانی کماکان درگیر و دار اجزاء جامعه ماقبل صنعتی و تاروپو سنت متصل است، شناخت اجزاء جامعه گذشته‌مان که گرانیگاه تاریخی‌مان نیز می‌باشد، از اهمیت بالایی برخوردار است.

اگر در این کتاب از سه قشر مشخص اجتماعی (روحانیت، روشنفکران و زنان) صحبت می‌شود؛ که البته در تاریخ درازانای خود به گونه‌ای پیش رفتند که مبدل به نهاد مؤثر اجتماعی شدند، و در تدوین و نشر اندیشهٔ مشروطیت پیشترین رنج را متحمل شدند، دلیل اصلی اش این است که هر کدام از آن سه قشر جمعیتی مهم در تاریخ معاصر ایران در مقابل ساخت قدرت حاکمیت در دوره‌های مختلف معاصر، و نیز در پراکندگی قدرت غیر رسمی سلطنت تأثیرگذار بوده‌اند و مانع اصلی در تمرکز تام و تمام قدرت در دست دربار بوده‌اند. درواقع محدودیتی بر قدرت حکومت بهشمار می‌رفتند. همان‌طور که یاکوب بورکهارت (مورخ سوئیسی) سه عامل اساسی را در هستی تاریخی و قومی ملت‌های مختلف مؤثر می‌داند: ۱- دولت ۲- دین و ۳- فرهنگ، که درواقع هر کدام حوزه‌ای از زندگی هستند، و با در نظر گرفتن جامعه ایرانی با پیشینهٔ فرهنگ دینی، بحث در باب نهادهای منتبه به آن و خود نهاد دین، بسیار ضروری است. البته در نظر بورکهارت منظور از دولت فقط قوهٔ قهریه و یا مجریه نیست. منظور

از نهاد دولت عملکردی است که این نهاد در کل جامعه دارد. و اوضاع در مورد دو عامل ذکر شده دیگر نیز به همین صورت است. به گفتهٔ مراد فرهادپور جالب این است که در تاریخ قوم یونان و یهود، از میان سه رأس دولت، دین و فرهنگ، این دولت بود که تضعیف شد و دین و فرهنگ بودند که نقطهٔ مرکزی شدند. در یهود، دین نقطهٔ مرکزی شد و در یونان فرهنگ.<sup>۱</sup> و هرگاه فرهنگ مرکزیت بگیرد امپراتوری در شکل استبداد شرقی به وجود نمی‌آید.<sup>۲</sup>

حال پرسش نگارنده این است که؛ آیا آگاهی که مرکزیت تغییر و تحول را به عهده گرفته، در ایران تأثیر تام و تمام خود را از دین و دیانت می‌گیرد؟ و همهٔ زمینه‌ها و عناصر مختلف (بهویشه در عصر مشروطیت)، از آن تأثیر پذیرفته‌اند؟

باید بگوییم که؛ دین و دیانت به مثابهٔ مرکزی دیالکتیکی، جهان زیستهٔ جامعهٔ ایرانی را در خود منعکس کرده و در بازتابش، مؤلفه‌هایی دیگرگون شده تولید می‌کند و آگاهی منعکس شده از آن مرکز (دیانت)، به دلیلِ قرارگیری اش در آن زمینه، تغییراتِ به عمل آمده را نیز در قالب و صورت نوعی اندیشهٔ متاثر از دین ارائه می‌دهد و ثمره‌اش قانونی می‌شود که مستشارالدوله در قالب آیات قرآنی می‌نگارد و فریادش می‌زند، و انتقادش می‌شود انتقادی که علمای مذهبی را از آن مصون می‌ینند. درواقع نگاه انتقادی و عقلانی به جهان در آن زمینه معنا می‌یابد. و بینشِ منشعب از آن بستر اجتماعی، روش اندیشهٔ قیاسی را می‌آموزد و انتقال می‌دهد و نه استقرایی. و تفاوت آن‌ها در این است که، قیاسی اندیشیدن متکی بر کلان

۱. مراد فرهادپور، تراژدی، سروش، چاپ سوم، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۲۷.

روایت‌هاست. یعنی پیش‌فرض‌هایی در نظر گرفته می‌شود که باید بیرون از آن گام نهاد. و این یعنی حدود و شغور تمام رخدادها در میدان «میدان» پیش می‌رود و راه‌های نقد و سنجش مسدود است. و انسانِ محصور شده در آن، جهان را بر اساسِ قصه‌های از پیش نگاشته و تعریف شده بازسازی و بازنمایی می‌کند. اما روش استقرایی به انسان می‌آموزد که جهان را با دقیق بینید و با توصلِ به مشاهده، فرضیه‌سازی کند و نیز فرضیه‌ها را به آزمون گذارد، که درنهایت کشف قواعد تعامل جهان را باعث می‌شود.

حال با عطفِ توجه به اوضاع فرهنگی و اجتماعی گفته شده در تاریخ کشورمان، اهمیت پرداختن به نهاد روحانیت واضح می‌یابد. درواقع نوشتن تاریخ ایران، بازکاوی، نقد و بررسی آن بدون در نظر گرفتن جایگاه روحانیت، بی‌تردید مطالعه‌ای ابتر و ناتمام است. در بابِ بررسی میزان اهمیت نقش روحانیت در تاریخ ایران، می‌توان از دوران قبل از اسلام و به‌ویژه دوران حکومت ساسانیان سخن به میان آورد. حکومتی که بر پایه دین و شاهی بنا شده بود، و روحانیان مبلغ و مروجِ دین، و دست راست شاهان ساسانی محسوب می‌شدند. دستگاه روحانیت ساسانی دارای ساختاری تشکیلاتی و نظاممند بود و نقشی بلا منازع در رویدادهای سیاسی، دینی و اجتماعی داشت. و با توجه به گردآوری اوستا و اصلاح گاهشماری در آن عهد، تأثیر نقش روحانیت روزافزون بود. نیز بعد از اسلام با ظهور پیامبر اسلام که دارای جایگاه رفیع در نقش رهبری کاریزماتیک (هم حکومت ولائی و هم حکومت نبوی) بودند، و همچنین فرایند جانشینی ایشان و دوران غیبت را می‌توان در گسترش جایگاه مرجعیت روحانیت بسیار بالاهمیت دانست. در دوران صفویه و قاجار نیز با حضور

روحانیت در عرصهٔ سیاسی، اجتماعی و مذهبی ساختار حکومت و نفوذ بسیار آن و تبدیل شدنش به عنوان نهادی تأثیرگذار در دو انقلاب مهم تاریخ معاصرمان (انقلاب مشروطیت و انقلاب جمهوری اسلامی) نقش و اهمیتش غیر قابل انکار می‌باشد. البته ناگفته نماند که روحانیت شیعه در استقلال سیاسی ایران رشد یافت و گرنه با توجه به تهدید جامعهٔ عثمانی که تسنن در آن مذهب غالب بود، رشد و پیشروی روحانیت تشیع در ایران نیز تحت الشعاع قرار می‌گرفت. نکتهٔ دیگر اینکه، مذهب اثنی عشری و مقام‌های متصل و منشعب از آن تحت تأثیر سرچشمه‌های اجتماعی - سیاسی بالیدن گرفت. و موضع‌گیری‌های سیاسی نهاد روحانیت در آن ساختار تغییر و تحول و معنا یافت. در حقیقت فقه سیاسی شیعه از دوران طولانی غیبت به فراخور ساخت اجتماعی - سیاسی جامعه، مدام متحول گشت و با توجه به تحولات اندیشه‌ای در دوران صفویه تا مشروطیت، امکانِ دخالت روحانیت شیعه در امور سیاسی - اجتماعی محیا گشت.

در نظر نگارنده تحول فقه سیاسی در تأثیرپذیری از ساختار تاریخی - اجتماعی مستولی بر اندیشه صورت گرفته است. و در جریان تاریخ قاجار نیز بروز گفتمان‌های جدید و تأثیرپذیری اجباری حوزهٔ فقه سیاسی از آن در جهت تحولی فکری - فرهنگی قابل بحث و فحص است. با توجه به اینکه روحانیت در ایران بیشتر حافظ فرهنگ، سنت و ماتر گذشتگان است با حمایت تجار، که اولین سازمان اجتماعی را در تاریخمن تشکیل داده بودند، و البته با تکیه بر بستنشینی‌های در قم و سفارت انگلیس، توانستند در کنار روشنفکران که نقاد اصلی عناصر عقب‌ماندهٔ جامعه و دل‌نگرانِ مواضع سنت‌زده بودند و البته امیدوار به درافکنندن طرحی نو در

جهت تأسیس عالمی نو و انسانی متولد شده در آن (عالم جدید)، نهضت مشروطیت را در مخالفت با استبداد شاهنشاهی پیش برداشت.

اگر در این کتاب از دوران باستان و دوران اسلامی می‌گوییم به این دلیل است که برای فهم تاریخ معاصرمان باید به سراغ تبار تاریخی‌مان برویم و تبار تاریخی‌مان را با در نظر گرفتن بضاعت فرهنگی و اجتماعی‌مان خوانش کنیم البته نه به گونه‌ای مقلدانه. و این مهم تحقق معنای تاریخ ایرانی را سبب خواهد شد. یعنی حلقة مفقودة بین دوران‌های تاریخی‌مان که حلقة اتصال‌مان به آینده نیز می‌باشد، کشف خواهد شد و به کارگیری آن، فهم تاریخ و نحوه پرتاب به آینده را نشان خواهد داد. به همین دلیل موجه، زمانی که از آیدین آغداشلو می‌پرسند که ما در دنیای هنر ایرانی، دچار چگونه اوضاعی هستیم، می‌گوید: بدنه فرهنگی ما در دوره‌ای طولانی - از زمان صفویه به بعد - دچار شکاف شده و بی‌هیچ حرکت و یا تنشی بر جا مانده و ما را دچار یک نوع خلاً کرده که سعی داریم جای خالی آن را با هر چیزی پر کنیم.<sup>۱</sup>

البته دیگر دلیل نگارنده در پرداختن به تاریخ طولانی ایران، از باستان تا معاصر (به صورت گذرا و فقط به جهت ذکر دلایل یکسان و مشترک فرهنگی در آن) این است که، در آن صورت می‌توانیم مسئله دین و رزی را به عنوان شاخصه‌ای در پی‌زنگ و هارمونی تاریخی بفهمیم و مشتق شدن جریان جاری را در خلال آن صحنه درک کنیم. البته در این کتاب قصد دارم از دریچه تجدد و تاریخ‌نگاری اندیشه بر جریان مشروطیت پردازم. و در دیدگاه تجدد چنگ زدن به قواعد مذهبی و ارزش‌داوری‌های اعتقادی نابجاست و درستی یا نادرستی آن قواعد نیز مد نظر نیست. اما با ارجاع به

۱. آیدین آغداشلو، گفتارها و گفتوگوهای دیگر، آبان، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۳۲۲.

تداوم تاریخی و فرهنگی ایران، اهمیت پرداختن به تاریخ درازنای آن اهمیت بیشتری می‌یابد. جواد طباطبائی، میان توضیح‌هایی که خاورشناسان درباره تداوم تاریخی و فرهنگی ایران زمین آورده‌اند با استفاده از نظرهایی که در کتاب «امر ایرانی» یا «res iranica» به عنوان عامل تداوم فرهنگی-تاریخی ایران از دوران پیش از اسلام به پس از آن اظهار می‌دارد؛ اندیشهٔ فلسفی ایرانی بخشی از اندیشهٔ ایرانشهری است که به رغم تحول و گسترشی که در ظاهر تاریخ ایران زمین پیدا شده، تداوم پیدا کرده و تاریخ بسط آن، به طورکلی، به دو دورهٔ باستانی و اسلامی قابل تقسیم است.<sup>۱</sup> البته کربن اولین ایران‌شناسی نیست که چنین اظهار نظری کرده است، پیش از او خاورشناسان دیگری نیز در مواجهه با آثار فرهنگ و هنر ایران الگوهای ثابتی را شناسایی و بر اساس آن نظراتی مشابه کربن ارائه کرده‌اند. از آن جمله: کنت گوینو و مردак اسمیت هم در نیمة دوم قرن نوزدهم چنین عقایدی داشته‌اند.<sup>۲</sup> گوینو که به نظریهٔ پرداز «نابرابری تزادها» معروف بوده، و اصولاً نگاه تحقیرآمیزی نسبت به تمدن‌های آسیایی دارد، بین تزاد و فرهنگ ایرانی با سایر فرهنگ آسیایی تمایز قائل شده، «روح ایرانی» را برتر از «روح آسیایی» رتبه‌بندی می‌کند.<sup>۳</sup>

همچنین باید در نظر داشت که تحول گفتمان سیاسی شیعه در دل بحث پیش‌گفته، در شرح اوضاع دوران قجری اهمیت بسیار دارد. تاریخ سیاسی

۱. جواد طباطبائی، خواجه نظام‌الملک طوسی؛ گفتار در تداوم فرهنگی، ستدۀ، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۷.

۲. علی اصغر مصلح، «گوینو و کربن در ایران»، فرهنگ، شماره ۴۲ و ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۸۱، صص ۴۲ - ۴۰، به نقل از: سیامک دل زنده، تحولات تصویری هنر ایران، نظر، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷. همچنین:

Robert murdoch smit, persian art, london: chapman and hall for the committee of council on education, 1886, ۱-۵

۳. علی اصغر مصلح، همان، صص ۴۱ و ۵۵

شیعه را می‌توان به گفتمان‌هایی با زبان، موضوع و منطق خاص خود تقسیم کرد، که این دوره‌های گفتمانی یا حاصل بسط و تکمیل گفتمان پیش از خود است و یا نتیجه بحران در دوره‌های پیشین. درواقع هر دوره با عناصر و گزاره‌های خاص خود مشخص می‌شود، در عین حال که می‌تواند اشتراکات زیادی نیز با دوره‌های قبل و بعد خود داشته باشد. حال بهمنظور درک گزاره‌ها و مفاهیم جدی هر دوره، هم نیاز به شناخت سؤال‌هایی است که ذهن جامعه - خصوصاً نخبگان علمی - هر عصر را به خود مشغول کرده، و هم البته پاسخ‌هایی که آن‌ها به این پرسش داده‌اند. این پاسخ‌ها یا در چارچوب کتب، رسائل، مقالات و گفت‌وگوهای آن‌هاست و یا در حیطه نوع عملکرد آن‌ها نسبت به مسائل مربوط به آن. در حقیقت بر اساس این مفاهیم و گزاره‌های است که سعی می‌کنیم نظم و قاعده‌ای برای این‌گونه از پراکندگی‌های گزاره‌ای دریابیم و گفتمان مورد نظر را درک کنیم.<sup>۱</sup>

از دیگر دغدغه‌های مطرح در این کتاب، طرح مسئله اجتناب‌ناپذیر بودن گذار از سنت به تجدید جامعه ایرانی است. نیز در شرح و واکاوی‌اش به نحوه مواجهه‌مان با مفهوم تجدد (مدرنیته) و نوسازی (مدرنیزاسیون) و میزان آگاهی روشنفکران، علمای مذهبی، زنان و مردم کوچه و بازار، که تغییر شکل جامعه در زیست روزمره‌شان بسیار مؤثر بوده، می‌پردازیم. البته با این توضیح که، لغت «تجدد» در نوشته‌های نویسنده‌گان و متفکران مختلف در ایران به کار رفته است اما در دوران مشروطیت غرض اصلی روشنفکران آن زمان از بکارگیری آن واژه، «تغییر» و «خواست نو شدن» بوده است. این را می‌توان با ارجاع به مدل غربی مد نظر در نوشته‌های میرزا آقاخان کرمانی و فتحعلی آخوندزاده دریافت. آن‌ها بیشتر به جای

---

۱. جمیله کدیور، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

واژه تغییر، «شانزمان» را به کار می‌گرفتند. و این در همین سطح، یعنی صرفاً مناقشه‌ای لغوی، در فهم محتوایی ما از دوران تاریخ معاصرمان، بسیار مؤثر خواهد بود.